

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۴

تکالیف بیماران روانی از دیدگاه فقه فریقین و عرفان اسلامی

راضیه فتحعلی زاده^۱

سید محمد مهدی احمدی^۲

چکیده:

امروزه وجود بیماران روانی و افزایش روز افزون آن بخصوص در شهرهای بزرگ یکی از معضلات جدی جامعه جهانی به حساب می آید که مورد توجه روان شناسان و جامعه شناسان قرار گرفته است. اگرچه در فقه امامیه، عامه و نیز حقوق موضوعه ایران از بخش از جامعه به عنوان محجورین یاد شده و حقوق و تکالیف آنان بطور کامل بیان شده است اما وضع بیماران روانی که معمولاً چنین طیف از جامعه در شرایط غیرطبیعی به سر می برند و با مشکلات گوناگون دست و پنجه نرم می کنند، از لحاظ حقوقی مبهم است و هیچ حکم فقهی و قانونی در این زمینه وجود ندارد. و اما در حوزه معارف اسلام با توجه به ملاک های اخلاقی - عرفانی و دغدغه حرمت انسانی که در اسلام وجود دارد، به حقوق بیماران روانی و کسانی که دچار نقایص روحی هستند، بذل عنایت گردیده است.

برخی از این بیماران دارای ناهنجاری های شدیدی روانی هستند به گونه ای که مانند دیگر افراد جامعه قادر به زندگی عادی نبوده و با پدیده های پیرامون خود واکنش غیر عادی نشان می دهند و از این رو ممکن است خود و اطرافیان خود را مورد تهدید قرار دهند و بر هر انسان متعهد به با ورهای اخلاقی و انسانی لازم است تا با توجه به وضعیت روحی و شأنیت اینگونه افراد رفتار کنند.

پژوهش حاضر سعی کرده است تعریف روشنی از بیماران روانی ارائه دهد و نیز به برخی آن ها از لحاظ میزان تشخیص و درک که دارند اشاره کند در این نوشتار نیز ضرورت محجوریت آنان با استناد به دلایل فقهی و حقوقی مورد کنکاش قرار گرفته و به میزان محجوریت آنان اشاره شده است.

کلید واژه ها:

حجر، جنون، بیماری های روانی، اختلالات شخصیت، اکراه، تمییز.

^۱ - دانشجوی دکتری فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

^۲ - استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. نویسنده مسئول:

پیشگفتار

بیماران روانی با توجه به شرایط روحی و رفتاری که دارند غالباً دچار رفتار غیرعادی و اوهام می‌گردند بطور معمول بصیرتی بر ماهیت کارهای خود ندارند و به خاطر اختلالات شدید روحی که پیدا می‌کنند هم در طرز تفکر و تلقی از پدیده‌های پیرامون خود تغییراتی در ایشان رخ می‌دهد هم با توجه به نوسانات روحی که دارند و در تشخیص حقایق ناتوان هستند هم نسبت به خود خطرآفرین هستند و هم نسبت اجتماع.

در حقوق موضوعه و فقه امامیه و عامه گروه‌هایی از جامعه به خاطر شرایط حساس روانی و در موقعیت اضطراری که دچار شده‌اند، تکلیف از ایشان بر داشته شده است و از نگاه فقهی و حقوقی به خاطر محجوریت که دارند، در قبال اعمالشان مسئولیتی ندارند و مورد مواخذه قرار نمی‌گیرند و از این رو میان معرفت نفس با تکالیف فقهی در بیماران روانی، رابطه تنگاتنگ وجود دارد.

در حوزه رفتار اجتماعی انسان، اساس تکلیف وی برخوردار از برخی شرایط مانند داشتن قوه تمییز، اراده و نداشتن اضطرار بوده است و از کسی که فاقد نیروی تشخیص است نه تنها تکالیف مذهبی بلکه همه تکالیف برداشته می‌شود و قانون هم حق بازخواست او را ندارد. در این نوشتار به تبیین جایگاه و وظایف بیماران روانی از منظر فقه و حقوق موضوعه پرداخته شده است و با استفاده از منابع در این راستا این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی

حجر به «فتح ح و سکون جیم» مصدر و در لغت به معنی منع است» (ابن منظور، ذیل واژه حجر) حجر در لغت به معنای منع و باز داشتن آمده است و در اصطلاح حقوقی، به معنای عدم اهلیت استیفاست و در تعریف آن حقوقدانان معتقدند که حجر عبارت است از منع شخصی به حکم قانون از اینکه بتواند در امور خود را به طور مستقل و بدون دخالت دیگران اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد. به این ممنوعیت قانونی حجر گفته می‌شود. (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۹) محجور شرعاً به کسی گفته می‌شود که نمی‌تواند در امورش تصرف کند. (محقق حلی، ج ۲، ۱۳۷۴: ۲۳۰)

حجر در قرآن به معنای حرام آمده است «و یقولون حجراً محجوراً» (سوره فرقان، آیه ۲۲) ای حراماً! محرماً و همچنین به معنای عقل آمده است اهل فی ذالک قسم لذی حجر» (سوره حجر آیه ۵ زیرا عقل از مفاسد و مضرات منع می‌کند. از دیدگاه شرع محجور کسی است که از تصرف در

اموالش ممنوع باشد «هو الممنوع شرعاً من التصرف فی حاله» (محقق حلی، ج ۴، ۱۳۷۴: ص ۹۱) حجر با توجه به تقسیم بندی فقهاء یا عام است و علاوه بر امور مالی سایر تصرفات را هم در بر می گیرد، یا خاص است و شامل برخی از اعمال و تصرفات حقوقی است. حجر عام یا دارای انتها و غایتی است که با انقضای آن سبب، حجر زایل میشود مانند صغر و یا دارای پایانی نیست مانند جنون. حجر خاص هم یا بر اساس مصلحت محجور است مانند سفه یا بر اساس مصلحت محجور نیست که خود بر ۲ قسم است یا موقوف به حکم حاکم است (حجر قضایی) مانند فلس (ورشکستگی) یا منوط به حکم حاکم نیست (حجر قانونی) مانند مرض موت. (نجفی، ج ۲ و ۴، ۱۳۶۷: ۴۳) به نظر فقهای اهل سنت، به دلیل محجور بودن مجنون، انعقاد هرگونه قرارداد از جانب وی (چون وکالت، بیع، اجاره، شرکت، جعاله و نکاح) باطل و فاقد آثار حقوقی است. (زحیلی، ج ۴، ۱۹۸۴/۱۴۰۴: ۱۵۳ و ۱۹۰)

۱- سفیه

سفاهت در لغت به معنای سبک عقل شدن، نادانی و بی خردی کردن است. در فقه به کسی سفیه می گویند که عادت در اسراف و تبذیر در امور مالی داشته باشد، به عبارت دیگر تصرف های مالی سفیه عاقلانه نیست و اموال خود را در غیر هدف های خردمندانه صرف می کند و ملکه یا صفت و حالتی در او وجود ندارد که سبب حفظ و نگهداری دارای اش و مانع صرف آنها در راه های غیر خردمندانه گردد. (محقق حلی، جلد ۱ و ۲، ۱۳۷۴: ۲۵۳) کسی که دارایی خود را به شیوه خردمندان هزینه نمی کند و در دادوستدها به سود و زیان و نیرنگ و فریب توجه ندارد سفیه نامیده می شود. واژه غیر رشید با سفیه مترادف است سفیه در لغت به معنی جاهل و احمق است و در فقه و حقوق مدنی به کسی سفیه می گویند که عادت او اسراف و تبذیر در خرج است و تصرفات مالی او عاقلانه نیست. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۳۶)

در شرایع الاسلام آمده، سفیه کسی است که اموال خود را در غیر اغراض صحیح صرف می کند و ملکه یا صفت و حالتی در او وجود ندارد که موجب حفظ و نگهداری اموالش شده و مانع صرف آنها در راه های غیر عقلانی گردد. (محقق حلی، ج ۲ و ۱، ۱۳۷۴: ۱۰۱) از این رو است کسی که اموال خود را به طور متعارف و به شیوه عقلای مصرف نمی کند و در معاملاتش به سود و زیان و نیرنگ و فریب توجه ندارد و اموال خود را در راه های ناشایسته صرف می کند سفیه یا غیر رشید گفته می شود.

۲- سفاهت در اصطلاح فقها

محقق نراقی دیدگاه مشهور فقها را در مورد سفیه پذیرفته است: «سفاهت عبارت است از سبکی

عقل و نقصان آن و عدم کمال آن اقتصادی و مسائل مربوطه به معاملات و معاش و برخورد با دیگران دچار کاستی و نقصان است. چنانکه عرف این معنی را تأیید نموده و لغت شناسان و مفسران نیز به این مسئله به روشنی اشاره کرده‌اند. (نراقی، ج ۱، بی تا: ۵۴)

۲-۱. سفیه اعمال عارفانه ندارد

از آنجای که افراد سفیه اعمالشان نابخردانه وبدون تدبیر است، دغدغه حرمت انسان در ایشان وجود ندارد و این رودرقبال جامعه، احساس مسئولیت ندارند و نمی‌توان کار مهمی را به ایشان سپرد زیرا در ایشان احساس مسئولیت وجود ندارد ولی آدم عارف به خاطر احساس خدمت به مردم دارد، ایشان را به سمت اعمال می‌کشاند که در آن هم رضایت پروردگار نهفته باشد و هم خدمت به بندگان.

فرایند تربیت معنوی و عرفانی از جاده‌ای پیچان و پررهزن می‌گذرد که نیازمند نظارت مربی و خودبانی سالک طریقت است. کوچک ترین غفلت یا بی‌توجهی از سوی مربی یا خود سالک راه، منجر به ازراه افتادگی و فرورفتن در دام شیطان خواهد شد. از منظر علامه طباطبایی: «عرفان ناب اسلامی از رهگذر معرفت نفس، مراقبت نفس و محاسبه نفس یا خودشناسی و خودسازی عبور کرده و تا انسان کامل شدن پیش رفتنی است.» «علامه مطهری: «درد عارف را درد درونی می‌داند که از نیازهای فطری سرچشمه می‌گیرد و خود درد برای او آگاهی است و او را به مسؤولیت پذیری و درد خلق برای تحصیل رضای خداوند سببجان وا می‌دارد».

عرفان به مثابه یک علم، خود به دو شاخه عرفان عملی و نظری تقسیم می‌شود. عرفان عملی عبارت است از مجموعه سفارش‌های لازم دینی برای مبارزه با هوای نفس و رسیدن به مقامات معنوی شناخت حضوری و شهودی خداوند. عرفان نظری شامل منظومه‌ای از دریافت‌های باطنی، از طریق کشف و شهود پیرامون نظام هستی است که افراد واجد شرایط آن را ادراک می‌کنند و عارف آن دریافت‌ها را با زبان استدلال و برهان بیان می‌کند. به عبارت دیگر مراد از عرفان عملی آن دسته از تعلیماتی است که مشتمل بر شیوه سلوک و آیین رفتار است و ولی عرفان نظری متکی بر مفاهیم است و به منزله علم دارای مسئله و برهان است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۷)

۳- صغیر

صغیر در لغت به معنای کوچک و خرد است و در اصطلاح فقهی و حقوقی به کسی اطلاق می‌گردد که به سن بلوغ نرسیده و کبیر نشده است» (امامی، ج ۵، ۱۳۶۳: ۲۴۳) غیررشدیده اغلب به کسی گفته می‌شود که پس از بلوغ، رشد کافی را بدست نیاورده یا پس از تحصیل رشد آن را از

دست داده است. (قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۹۶) صغیر ممیز کسی است که هنوز به سن بلوغ نرسیده ولی تاحدی قدرت درک و تشخیص و تمییز سودو زیان در معاملات را بدست آورده است. تشخیص رشید از غیررشید با معیارهای پذیرفته شده در عرف امکان پذیر است و دادرسی باید برای این امر به عرف رجوع کند. (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۹-۴۸) قانون مدنی به پیروی از فقه‌های امامیه درباره رشید ماده ۱۲۰۸ مقرر می‌دارد: «غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.»

در حقوق اسلامی سن خاصی را به عنوان سن رشد معین نکرده‌اند و علت آن نیز روشن است، زمان رشد در افراد مختلف با توجه به وضع جسمی و روحی آنان، اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی و حتی تعلیم و تربیت شخص متفاوت است، البته در قرآن کریم و روایات رشد قبل از بلوغ پذیرفته نشده است و برای حصول رشد، بلوغ نیز شرط است. (نساء: ۶) تعیین سن رشد به وکی یا قاضی واگذار شده است که بر حسب مقتضیات زمان و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی به احراز رشد اقدام می‌نمایند. بهر حال در حقوق کنونی ایران سن خاصی برای رشد وجود ندارد، هر چند که در عمل، بر طبق عادت یا به استناد قانون راجع به رشد متعاملین، مصوب ۱۳۱۳، سن ۱۸ سال را اماره رشد و خروج از حجر می‌دانند.

۴- تمییز

تمییز از مصدر میز مشتق شده و در لغت به معنای جدا کردن و شناسایی اشیاء و نوعی توانایی ذهنی است که بواسطه فهم معانی برای شخص میسر می‌شود. در حقوق مدنی حالتی است نفسانی که با عوامل زیر مانعه الجمع است: جنون، صغر (در پاره‌ای از اقسام آن)، مستی (تا درجه‌ای معین از آن)، خواب، اغماء (جعفری لنگرودی، بی تا: ۱۷۹) و کسی که قدرت تمییز ندارد بدون تردید در برابر رفتار خود مسئولیت نیز ندارد.

۵- مفهوم جنون در فقه

جنون در فقه دارای تعریفی کمابیش بسیط و محدود است. این معنی، هم اکنون در روان پزشکی کاربرد ندارد؛ زیرا ویژگی که براساس آن بتوان تعریفی از آن ارائه داد، وجود ندارد. بسیاری از بیماری‌های روانی، مانند آشفتگی‌ها و اختلال‌های خلقی می‌توانند حالت جنون به خود بگیرند. به همین دلیل، امروزه در کتاب‌های معتبر روان پزشکی، طبقه‌ای زیر عنوان: بیماری‌های سیکوتیک (جنون) وجود ندارد و به جای آن هر دسته از بیماری‌ها مانند طبقه اسکیزوفرنی‌ها، طبقه بیماری‌های هذیانی و... غیره، به گونه جداگانه آورده شده‌اند. (موسوی نسب، ج ۱، بی تا: ۵۲-۵۳)

محقق نراقی جنون را اینگونه تعریف می‌کند: «الجنون علی ما یظهر من کتب الاطباء و کلماتهم لیس علما المرض مشخص معین، بل هو اسم لجميع الامراض الدماغیه الباعثه لاختلال العقل و فساد، و یعبرون عنها بفساد العقل و المراد بفساد العقل: اعم من ان یکون الفساد فی نفس القوه العاقله او فی قواها الخادمه لها کالمفکره و المخيله و غیرها، ولها انواع مختلف آثار مستثنه متفاوته و من هنا قیل المجنون» (نراقی، جلد ۱، بی تا: ۵۱۳)

در نگاه اهل سنت از جنون به تباهی خرد انسان معنا شده است جرجانی از قاضی ابویوسف نقل کرده که جنون، تباهی خرد است، به گونه‌ای که آدمی از روند عادی و خردمندانه گفتار و رفتار، جز موارد نادر، باز ماند. (جرجانی، ج ۱، ۱۴۰۷ق: ۱۱۱) عدم تشخیص شایست از ناشایست، به گونه‌ای که غالباً امید به بهبود آن وجود ندارد. (سیوطی، ج ۱، بی تا: ۲۳۳)

در واژگان فقهی جنون و عقل در مقابل هم قرار گرفته‌اند. عقل مهمترین رکن مسئولیت است و در فرهنگ لغات در معانی مختلفی از جمله فهمیدن، دریافت کردن، هوش، شعور ذاتی آمده است، بنابراین جنون به کم هوشی و ناهمی معنی می‌شود که مخالف شناخت علمی و شهودی بوده است. از نگاه اسلام بین معرفت نفس و معرفت خداوند رابطه تنگاتنگ وجود دارد و هرگاه نفس کسی پرورش یابد و بتوان وی را به رعایت اخلاق و رفتار نیک عادات داد، می‌توان او را از لغزش و اشتباه که دامگیر خود وی و یا جامعه می‌گردد، بازداشت چنانچه در این روایت اشاره شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ اِنْتَهَى اِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ؛ هر کس خود را شناخت، پروردگارش را شناخته است و شناخت معرفت نفس بهترین طریق خداشناسی و نهایت معرفت الله است» (رودگر، ۱۳۸۲: ۱۵۱) آدم مجنون از این معرفت محروم است زیرا نه عرفان نظری دارد و نه عرفان عملی.

فقیهان در بحث خود بیشتر به بیماری جنون ساده نگریسته‌اند و ضعف این بیماری را در ترتیب آثار و احکام فقهی بی اثر دانسته‌اند. شماری از فقیهان از جمله محقق نراقی جنون را دارای مراتبی دانسته‌اند. محقق نراقی در تعریف جنون می‌نویسد: و لها انواع مختلفه و آثار متفاوته و من هنا، قیل: الجنون فنون. (نراقی، بی تا: ۵۳)

کاشف العظا هم به این مسئله پرداخته و می‌نویسد: «والظاهران للمجنون مراتب فقد یعقل معه اوقات الصلوه، او غیرها، من عقاید او غیرها، فیختلف تکالیفه باختلاف امواله فی وجه قوی.» (کاشف العظا، ۱۲۷۱: ۲۵۳)

۵-۱. مجنون در آیات قرآن

«كان الذی علیه الحقّ سفیهاً اوضعیفاً اولایستطیع ان عن هو فلیعمل ولیّه بالعدل (بقره: ۲۸۲) پس

اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه یا از نظر عقل ضعیف باشد یا نتواند املاء کند باید ولی او با رعایت عدالت املاء کند.

در آیه شریفه مطابق املاء کنندگان گفته شده که عبارتند از:

الف- املاء کننده بالغ، عاقل و رشید باشد.

ب- املاء کننده سفیه باشد.

ج- املاء کننده مجنون و صغیر باشد.

د- املاء کننده به دلیل اینکه مریض است عاجز از املاء باشد.

۶- بیماری‌های روانی:

بیماری‌های روانی عبارت از بیماری‌هایی هستند که غالباً عملکرد و فعالیت ذهنی و ادراکی را از شکل طبیعی خارج می‌سازند و با ایجاد وقفه در رشد طبیعی قوای ادراکی انسان موجب: «نابهنجاری در فعالیت طبیعی این قوا. تاثیر از طریق نخست شخص را مبتلا به عقب ماندگی ذهنی می‌کند» (کی‌نیا، ۱۳۷۶: ۶۱۸)

۶-۱. مفهوم اختلال روانی

اختلال روانی حالتی است که شخص در آن قادر به اداره خود نبوده و وضع او برای خود و دیگران خطرناک است. شایع‌ترین نوع بیماری روانی که در حد جنون باشد، معمولاً تحت عنوان اسکیزوفرنی نام برده می‌شود و گروه مهمی از بیماری‌های روان پزشکی است: «اختلال روانی در روان پزشکی در برگیرنده انواع ناراحتی از جمله کنترل نداشتن، محروم بودن. ناتوانی است. هر یک از مفاهیم یک مشخصه را بیان می‌کند که مفیدیک نوع اختلال روانی است اما هیچ یک معادل مفهوم اختلال نیست» (مولوی نسب، بی تا: ۲۷) برخی از روان‌شناسان تعریفی از اختلال روانی ارائه کرده‌اند: «هر یک از اختلالات روانی یک سندروم یا الگوی رفتاری یا روان‌شناختی تصور می‌شود که در فرد روی می‌دهد و با ناراحتی فعلی یا ناتوانی یا افزایش قابل ملاحظه خطر مرگ، در ناتوانی، از دست دادن قابل ملاحظه آزادی است. (کاپلان، هارولد، سادوک، بی تا: ۲۷) در تعریفی دیگر از اختلال روانی آمده: «عبارت است از شرایط روانی یا جسمانی خاصی که بر بی‌سازمانی شخصیتی و هیجانی توأم است و به کارکردهای معمول روان یک فرد به شدت صدمه می‌زند.» (همان)

از جمله نشانه‌های بیماری روانی، افسردگی، کاهش واکنش هیجانی که گاهی شدت آن تا مرز نداشتن احساس لذت می‌رسد. و هیجان‌های بسیار شدید، نامتناسب خشم، خوشحالی یا ناشکیبایی

و پریشانی است». (کاپلان، ج ۲، بی تا: ۱۵۵)

۷- مسولیت افراد در ایجاد و یا تشدید اختلالات روانی

همان طور که می‌دانیم هر نوع ضربه روانی که از سوی کسی بر فرد دیگر وارد آید و موجب خسارت مادی یا معنوی او گردد و یا اینکه موجب تشدید عوارض جسمانی و مرگ او شود و یا اینکه مستقیماً سبب فوت شود به علت وجود رابطه سببیت بین ضربه‌های روانی و عوارض حاصله، مسبب مجرم محسوب می‌گردد. ایجاد ترس و وحشت و تحقیر و رقابت‌های ناصواب و وادار ساختن فرد به احساس گناهی که مرتکب نشده و یا تهمت‌های بیجا اگر موجب عوارض جسمانی نگردد مسمأ جزء عوامل ظاهر سازنده عوارض جسمانی و روانی خواهند بود». (گودرزی، ۱۳۷۲: ۵۰)

۸- کنترل هیجانات با ترازوی شکیبایی

عصر حاضر را می‌توان عصر استرس و هیجانات روانی دانست که گستره زندگی همه انسان‌ها را در بر گرفته است و کمتر کسی پیدا می‌شود که بدون دغدغه فکری و ناهنجاری‌های روحی باشد: «در دنیای شلوغ امروز تقویت خودکنترلی یکی از عوامل موفقیت در زندگی و در ارتباطات اجتماعی است؛ یعنی فرد بتواند توان خود را در مقابل گستاخی و جسارت دیگران به بهترین شکل نشان دهد؛ به گونه‌ای که مانند عارفان هم صبر و بزرگی روح خود را نشان بدهد و هم این واکنش رفتاری، راهی برای ادب کردن و پیشرفت روحی دیگران و مایه رشد اخلاق در جامعه باشد. در باور عارفان، خودکنترلی، صبر در مقابل ستم دیگران، کشیدن بار مردم، گذشت و شکیبایی در برابر اهانت و سخنان تحقیرآمیز، صراط مستقیم هدایت و جلوه «ارْحَمُوا تُرْحَمُوا وَ اغْفِرُوا يَغْفِرْ لَكُمْ» (ابن ابی بکر، ۱۹۵۴: ۶۲) است. آنان وزنه‌ای از عشق و ایمان در ترازوی سنجش اعمال دیگران دارند و به همین سبب در برخوردهای اجتماعی به بحث و ستیزه‌گری برنمی‌خیزند؛ بلکه صبر در مقابل خوی سرکش و زبان تند و کنایه‌آمیز دیگران را تربیت نفس و نزدیکی به درگاه الهی می‌دانند. و کسانی را که توان زندگی مطلوب و منطقی را ندارند، به زندگی خوش بین می‌کنند. «منظور از آن توان‌مندی‌های هیجانی است که بیرون از فرد و فراتر از او برای پیوند دادن شخص به چیزی بزرگ‌تر و جاودان‌تر مانند مردم، آینده، تکامل، ذات الهی و یا کائنات است». (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۲۰۰)

۹- ایجاد معنا در زندگی

دنیای معاصر با فرمان‌روایی قدرت و ثروت و صنعت، انسان را در خلوت‌خانه افسردگی و پوچی گرفتار کرده است. بی‌تردید در چنین آشفته‌بازاری، مادیات برای ایجاد رضایت روح

کمال طلب بشر نیروی خود را از دست داده است و پایان این راه دشوار به هدف عالی و متعالی نرسیده است؛ بنابراین روان‌شناسی مثبت بر این اعتقاد است که با ایجاد معنا و هدف در زندگی افراد، امید و خوش‌بینی و آینده‌نگری در وجود افراد تقویت می‌شود و آنان متوجه معنایی فراتر از خود و دنیای مادی خواهند شد؛ البته تنها دین می‌تواند موجب ایجاد معنی شود؛ بنابراین دین به زیستن و مردن انسان معنی می‌بخشد (همان: ۱۸۶)؛ اعتقادات دینی موجب امیدواری می‌گردد و خوش‌بینی افراد را افزایش می‌دهد» (سلیگمن، ۱۹۹۱: ۵۶). گفتنی است که توان‌مندی هوش اجتماعی نیز با موضوع عرفان پیوستگی دارد. از نگاه روان‌شناسی مثبت این نوع از هوش، توانایی توجه و درک تفاوت‌ها در میان دیگران و البته عمل‌کردن برپایه این تفاوت‌هاست - به ویژه تفاوت‌هایی مثل خلق و خوی، روحیه، انگیزش‌ها و مقاصد. (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

حجر و پیامدهای آن از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه

۱۰- مشروعیت حجر و دلایل آن

در قرآن کریم این گونه به حجر اشاره شده است: «ولا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً و ارزقوهم فیها واکسوهم و قولوا لهم قولاً معروفاً. (نساء: ۵) و اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده بدست سفیهان نسپارید و از آن به آنان روزی دهید و لباس بر آنها بپوشانید و با آنان سخن شایسته بگوئید.

از آیه فوق نکات زیر بدست می‌آید:

۱- سفه از اسباب حجراست زیرا که سفیه از جمله محجورین به شمار می‌رود در این مورد بین فقها اتفاق نظر وجود دارد.

۲- حجر سفیه تنها نسبت به تعرضات مالی است و در غیر اموال مانند استیفای قصاص و طلاق مجاز است برخلاف صبی و مجنون که آنان مسلوب الاراده بوده و به هیچ تصرفی اعم از مالی و غیر مالی مجاز نیستند.

۳- اولیاء سفیهان اگر مال آنان را در اختیارشان قرار دهند، در صورت تلف مسئولیت متوجه اولیاء خواهد بود.

۴- به اولیاء سفیهان دستور داده می‌شود که به سفیهان وعده دهید به هنگام رشد اموالشان را به آنها تسلیم خواهید کرد» (فاضل مقداد، ج ۲، بی تا، ص ۱۱)

۱-۱۰. رفع مسئولیت محجور در حقوق

مسئولیت در یک تعریف کلی و در حقوق موضوعه به مسئولیت مدنی و کیفری تقسیم می‌شود.

مسئولیت مدنی در معنای وسیع مسئولیت‌های ناشی از نقض قرارداد و مسئولیت‌های غیرقراردادی و مفهوم کلی آن عبارت از مسئولیت جبران خسارت ناشی از رفتارهای زیان بار است. (ره پیک، ۱۳۷۸: ۲۲) مسئولیت کیفری ناشی از جرم است و هدف آن حفظ نظم و برقراری نظم عمومی و حمایت از منافع جامعه است. (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۵)

۲-۱۰. حجر قانونی

حجر قانونی حجری است که نیاز به حکم قانون ندارد مثل حجر صغیر، لیکن حجر مجنونی که بعد از رسیدن به سن بلوغ و رشد دچار جنون شده و حجر تاجر ورشکسته که به حکم دادگاه نیاز دارد حجر قضائی است: «در این گونه موارد گاهی حجر مبتنی بر فقدان درک و شعور و اراده است و در پاره‌ای از موارد حجر مبتنی بر نقص یا عدم کفایت اراده است. جایی که محجور فاقد اراده و شعور است در چنین حالتی مجنون می‌باشد و دخالت وی در همه امور و اعمال حقوقی فاقد اعتبار است، در صورتی که حجر مبتنی بر نقص یا عدم کفایت اراده باشد تصرفات مالی وی عاقلانه نیست، لیکن در امور غیر مالی دارای درک و شعور و اراده کافی می‌باشد. بهر حال حجر گاهی در زمان معینی پایان می‌پذیرد مانند حجر صغیر که پس از رسیدن به سن بلوغ و رشد، مرتفع می‌گردد اما در پاره‌ای موارد حجر پایان ناپذیر است و بدین ترتیب زمان انقضای حجر معلوم نیست مانند حجر مجنون بنابراین محجور متصرف به اوصافی است و به استناد این اوصاف مورد حمایت قرار می‌گیرد که به نظر برخی اساتید حقوق حجر حمایتی گفته می‌شود» (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۸۷:

۲۱۳) حجر مزبور یا مبتنی بر قواعد و مقررات است یا بر فقدان اراده انسان

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۳ به موجب قانون، ۱۴۶ افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند و در صورت ارتکاب در فرضی که علیه اشخاص می‌باشد، قابل قصاص شدن نمی‌باشند، لیکن در صورت تمیز بودن امکان اعمال مجازات تعزیری در مورد آنها وجود دارد.

با توجه به اینکه فعالیت‌های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطای محض می‌باشد در مورد نوع برخوردی که قانونگذار در خصوص افراد نابالغ مقرر کرده تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی است، در این تبصره در صورتی که مرتکب از ۱۲ تا ۱۵ سال قمری داشته باشد، وی به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) یا (ث) ماده مزبور محکوم می‌شود اقدامات مذکور در بندهای (ت) و (ث) عبارتند از اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی بر عدم تکرار جرم و یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۳ ماه تا یک سال. در غیر این صورت یعنی کمتر بودن سن مرتکب از ۱۲ سال به یکی از اقدامات مقرر در بندهای الف تا پ ماده ۸۸ محکوم خواهد شد که عبارتند از:

تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت درحسن

اخلاق کودک تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر بنا به صلاحدید دادگاه و نصیحت بوسیله قاضی دادگاه. مجنون بنا به تصریح ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری ندارد.

۱۱- اختیارات صغیر از نگاه حقوق

۱۱-۱. قبول ودیعه

بعضی از اساتید حقوق در مورد اینکه صغیر ممیز می‌تواند ودیعه قبول کند نظر مثبتی دارند. این نظر شاید بدین تصور که قبول ودیعه تصرف در مال خود صغیر نیست، از این رو در قلمرو اعمالی که مضمول حجر صغیر است قرار نمی‌گیرد. بر این نظر نیز به دلایل زیر ایراد وارد کرده‌اند: اولاً: قبول ودیعه - که صغیر را متعهد به نگهداری مال غیر می‌کند یک عمل صرفاً نافع نیست، زیرا که ممکن است صغیر به علت تقصیر در حفظ مال مسئول شناخته شود.

ثانیاً: ممکن است نیروی کار صغیر ممیز بدون فایده عقلانی برای حفظ مال مورد ودیعه تلف شود که این خود نوعی ضرر است. از این رو طبق قاعده کلی، قبول ودیعه از سوی صغیر ممیز بدون اذن ولی باید غیر نافذ باشد (مامقانی، بی تا: ۲۲۹) ماده ۶۱۰ قانون هم درباره غیرنافذ بودن قبول ودیعه از سوی صغیر ممیز قابل استناد است.

۱۱-۲. قرارداد کار صغیر ممیز

از نظر برخی حقوقدانان صغیر ممیز می‌تواند منافع خود را به غیر واگذار نماید. دلیل امر رامحسوب نشدن منافع صغر ممیز را اموال او دانسته‌اند. (امامی، ۱۳۶۳: ۲۵۲) لیکن حقوقدانان بر این نظریه ایراد گرفته به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

کار و منفعت شخص هم مال است و این عمل یک نوع تصرف مالی به شمار می‌رود که صغر از آن ممنوع است.

واگذاری منافع، یک عمل صرفاً نافع نیست تا مضمول قسمت اخیر ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی باشد زیرا ممکن است صغیر به رایگان یا در ازای اجرت نامناسب نیروی کار خود را در اختیار دیگری بگذارد. از بند ج ماده ۹ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ که برای صحت قرارداد کار، «عدم ممنوعیت قانونی و شرعی در تصرف اموال» را شرط کرده است چنین بر می‌آید که صغیر ممیز که موضوع از تصرف در اموال است نمی‌تواند به طور مستقل قرارداد منعقد نماید. (صفایی، قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۶۱) از طرفی باید گفت بر طبق قواعد کلی ولی می‌تواند برای مولی علیه خود قرارداد منعقد کند، اما

پذیرفتن این قاعده با تحول حقوق کار و شخصی بودن قرارداد کار که در حقوق کار جدید پذیرفته شده است سازگار نیست». (عراقی، ۱۳۸۳: ۱۴۹-۱۸۴)

۱۱-۳. وکالت

بعضی از اساتید حقوق ایران قبول وکالت از طرف صغیر ممیز را پذیرفته‌اند و در این خصوص چنین استدلال کرده‌اند: آنچه برای صغیر ممیز ممنوع است تصرف در اموال خود اوست نه تصرف در اموال دیگران با اجازه مالکانه آنها، مگر اینکه برای او بطور غیر مستقیم ایجاد تعهد و مدیونیت نماید. (امامی، سیدحسن، ۱۳۶۳: ۲۱۷) از این رو براساس این نظر صغیر ممیز میتواند حتی بدون اذن ولی وکالت دیگری را قبول کند و به طریق اولی می‌تواند وکیل خود ولی باشد برخی از فقهای امامیه نیز بر نظرفوق هستند و آن را پذیرفته (خوئی، ۱۳۸۸: ۲۶۰-۲۵۹)، از ظاهر مواد ۶۶۲ و ۶۸۲ قانون مدنی که اهلیت در وکیل را شرط می‌دانند چنین برمی‌آید که صغیر ممیز نمی‌تواند بدون اذن ولی وکالت قبول کند.

۱۱-۴. عقد نکاح

از نگاه حقوقی وبا تبعیت از فقه اسلامی، ولی قهری اختیار دارد که با رعایت مصلحت محجور برای او عقد نکاح منعقد نماید، در اینجا این سوال پیش می‌آید که آیا صغیر ممیز می‌تواند با اذن ولی صیغه عقد را برای خود جاری نماید؟ برخی از فقها ایجاب و قبول صغیر ممیز و غیر ممیز را باطل دانسته‌اند. (نجفی، پیشین، جلد ۲۹: ۱۴۳) ولی برخی از ایشان عقد صغیر ممیز را غیر نافذ دانسته‌اند کرده‌اند و استدلال کرده‌اند که دلیلی بر بی اعتباری باطل بودن ایجاب و قبول وجود ندارد و ولی صغیر یا خود او پس از بلوغ و رشد می‌تواند آن را تنفیذ یا رد کند، از این رو عقدی که کودک ممیز با اذن ولی می‌بندد نافذ و معتبر است. «(امام خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، جلد دوم)

۱۲. قلمرو اعمال حقوقی سفیه در فقه و حقوق

ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او، اعم از اینکه قبلاً اجازه داده شده باشد یا بعد از انجام عمل، معذالک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.» بنابراین حجر سفیه محدود به امور مالی است و در امور غیر مالی مانند طلاق سفیه می‌تواند اعمال حقوقی انجام دهد، در صورتی که صغیر ممیز اصولاً هم در امور مالی و هم در امور غیر مالی محجور است و نمی‌تواند با ارائه مستقل خویش عمل حقوقی انجام دهد، به جز مواردی که قانون استثناء کرده باشد. در فقه نیز اعمال

حقوقی مالی سفیه غیر نافذ است. (امام خمینی، پیشین: ۱۶) و با اذن یا اجازه اولیای قانونی نافذ می‌شود.

۱۲-۱. اعمال سفیه موارد ذیل را شامل می‌گردد:

الف- اعمال صرفاً مضر

ب- اعمال صرفاً نافع

اعمالی که احتمال نفع و ضرر دارد

از موارد ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ قانون مدنی استفاده می‌شود که حکم عدم نفوذ مخصوص اعمال گروه ج است که بیشترین معاملات سفیه را تشکیل می‌دهد. با عنایت به اینکه تنفیذ وکی یا قیم در این موارد با رعایت مصلحت سفیه صورت بگیرد نافذ خواهد بود.

در مورد اعمال صرفاً نافع به اذن یا اجازه وکی نیازی ندارند و بدون اذن یا اجازه هم نافذ معتبرند به دلیل اینکه سفیه دارای اراده حقوقی است و می‌تواند این گونه اعمال را انجام دهد. (بند آخر ماده ۱۲۱۴ قانون مدنی)

اما اعمال صرفاً مضر ولو با اذن و اجازه وکی یا قیم باطل و بلااثر است زیرا که حجر سفیه که مبتنی بر مصلحت اوست بطلان اینگونه اعمال و عدم اختیار وکی را در این مورد اقتضا می‌کند (قاسم زاده، مرتضی، پیشین: ۱۰۱)

ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است. ماده مزبور از فقه اسلامی اقتباس شده است، در فقه مسئولیت مدنی صغیر بدون تفکیک بین اتلاف و تسبیب مورد قبول فقها قرار گرفته است.

به گفته فقها، اسلام در احکام موضوعی مانند وراثت و دیات و ضمان ناشی از غضب و اتلاف، بلوغ و عقل شرط نیست (بجنوردی، بی تا: ۱۷۴) زیرا که در مسئولیت مدنی تقصیر شرط ایجاد مسئولیت است. تقصیر در مسئولیت مدنی مفهوم نوعی دارد که عبارتست از رفتار غیر متعارف،

از آنجا که سفیه دارای قدرت تشخیص، درک و تمییز است باید مسئول تلف مال مزبور باشد، در واقع باید گفت در اینجا تلف کننده که همان سفیه است مباشر و سبب که صاحب مال است، لذا تلف کننده که سفیه است مسئول می‌باشد.

ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی فقط صغیر غیر ممیز و مجنون را مسئول ناقص یا تلف شدن مالی که به تصرف او داده شده است نمی‌داند و در مورد سفیه ساکت است. به نظر برخی اساتید حقوق از این سکوت که در مقام بیان بوده می‌توان استنباط کرد که قانونگذار حکم ماده ۱۲۱۵ را در مورد سفیه

جاری ندانسته. (امامی، پیشین: ۲۵۹) از این رو سفیه مسئول تلف مال است، اعم از اینکه مالک علم به سفه داشته باشد یا نه.

۱۳- احکام بیماران روانی

۱۳-۱. احکام دیوانگان

نراقی معتقد است: از تمامی دچار آمدگان به فساد عقل چه عنوان مجنون بر آنان صدق کند و چه نکند، تکلیف‌های عبادی و مالی، حقوق و مسئولیت مدنی و جزایی برداشته می‌شود: «ثم ان فسادالعقل بجميع فنونه تیرتب علیه رفع قلم التکلیف الشرعی البدنی و المالی، و عدم صحه الاقاریرو العقودو الایفاعات بلاجماع و الضروره و الكتاب و السنه». (نراقی، بی تا: ۵۱۸)

۱۳-۲. اثر جنون در نکاح

نراقی درباره نکاح مجنون و مجنونه می‌نویسد: لایجوز تزویج فاسدالعقل السفه او جنون، ذکرکان او اثنی مع البلوغ لغير الولی (نراقی، ج ۱۶: ۱۳۴)

و در جای دیگر می‌نویسد: یشتط فی العاقد-سواء كان احد الزوجین، او وکیله او ولیه-الکمال بالبلوغ و العقل: فلا یجوز عقدالصبی، و لا المجنون فی حال جنونه. (نراقی: ۹۹)

یکی از شرط‌های جاری کننده عقد، چه یکی از زوجین باشد یا وکیل یا ولی آن دو، ولی در کمال عقل و بلوغ است. بنابراین عقد کودک و مجنون، درست نیست. (همان) به اعتقاد فقهای امامیه، صیغه‌هایی که در عقد نکاح از مجنون صادر میشود، ارزش و اعتبار شرعی ندارد و کلین ولی زن و مرد دیوانه حق دارد بنا به حق ولایت خود بر آنان، در صورت نیاز برای آنان همسر برگزیند، خود صیغه عقد نکاح را جاری سازد و اگر مصلحت دید که این پیوند گسسته شود خود میتواند طلاق را جاری کند. محقق نراقی دین رای را پذیرفته است. (همان: ۱۳۴)

۱۳-۳. حدود حجر مجنون در نگاه فقه امامیه

همان طوری که بیان آن گذشت مجنون کسی است که قوه عقل و درک ندارد و به اختلال کامل قوای دماغی مبتلا است. به عبارت دیگر مجنون مختل المشاعر است، مجنون و سفیه را نباید یکی پنداشت، زیرا سفیه شخص عاقلی است که از توانایی اداره امور مالی خود را ندارد و به اختلال کامل قوای دماغی مبتلا نیست.

جنونی که افراد مبتلا به آن هستند درجاتی دارد. برخی از آنها حالت خطرناکی داشته، برخی ساکت، بی آزار و گاهی به صورت ناشناخته زندگی می‌کنند.

۱۴- اقسام جنون در فقه و قانون

فقها در بحث‌های خود به بیماری جنون ساده نگریسته و به شدت و ضعف آن توجه نکرده‌اند. به نظر می‌رسد این امر از آنجا ناشی شده که اصولاً شدت و ضعف جنون را در احکام فقهی بی اثر دانسته‌اند.

ملا احمد نراقی در کتب صوم دررد دیدگاه که بر مکلف نبودن دیوانه اعتقاد دارد می‌نویسد: فان من المجانین فی یعقل تکلیفه، فانا رأینا منهم من یضرب الناس و یشتمهم و یضحک و یبکی بلا سبب و تکلیف ماله، کانت له دقه فی صلاته صیامه، و کان یتعقل التکلیف والثواب و العقاب، و یحفظ آداب عبادته و احکامها و مسائلها و... فان الجنون فنون و من فنونه مالایعقل بعض الامور و یعقل بعضها. (پیشین: ۵۱۲)

شماری از دیوانگان به تکلیف خود دانا و متوجه هستند. ما شماری از دیوانگان را دیده ایم که به ضرب و شتم مردم پرداخته‌اند و به آنها فحش و ناسزا می‌گویند، گاهی بدون دلیل می‌خندند یا گریه می‌کنند. اموالشان را بدون هدف تباه می‌سازند با این حال در انجام عبادت و ادای نماز و روزه خود دقت و وسواس دارند. ثواب و عقاب انجام دادن یا ندادن وظیفه را درک می‌کنند و آداب احکام و مسائل عبادت را می‌دانند.

بنابراین جنون دارای اقسام و فنونی است و از مرتبه‌ها و طبقه بندی‌های آن گروهی است که پاره‌ای از مسائل رادرک می‌کنند و در فهم پاره‌ای دیگر گوناگون هستند.

یکی دیگر از فقها که در مورد مجانین بحث داشته، کاشف الغطاء است، ایشان می‌نویسد: «والظاهران للمجنون مراتب فقد یعقل معه اوقات الصلوه او غیرها من عقاید او غیرها فیختلف تکالیفه باختلاف احواله فی وجه قوی. (کاشف الغطاء ۱۳۷۱: ۲۵۳) به ظاهر برای فرد عقل از دست داده و دیوانه مرتبه‌هایی وجود دارد. زمان نماز و غیر آن را می‌فهمد و عقاید و غیر آن را درک می‌کند و گاه نمی‌فهمد و درک نمی‌کند. بدین سبب بنابر رأی و نظر قوی حکم‌ها و تکلیف دیوانگان با توجه به درجه جنون فرق می‌کند.

مجنون را به اعتبار زمان ابتلایش به جنون به ۲ دسته تقسیم کرده‌اند.

الف- مجنون که جنون او متصل به دوران صغر است

ب- مجنونی که جنون او متصل به دوران صغر نیست

تقسیم فوق را می‌توان از ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی نیز استنباط کرد، بر اساس ماده مزبور هر ۲ گروه محجورند و کلیه تصرفات و اعمال حقوقی آنها باطل است، لیکن هر گاه گروه نخست و لوی خاص داشته باشند به قیم احتیاجی ندارند و سرپرستی آنها با لوی خاص است، در صورتی که برای

گروه دوم باید قیم نصب شود.

۱-۱۴. در نگاه حقوق موضوعه

در قوانین حدود و قصاص و قانون مجازات اسلامی برای بیماران روانی یا مسلوب الاختیار موارد خاصی در نظر گرفته شده است. اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است، در شرایط قصاص هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی‌شود بلکه عاقله آنها باید دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهد و هرگاه عاقل دیوانه را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به خانواده مقتول بپردازد.

هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بپردازد.

هر کسی که ادعایی دارد و برای اثبات ادعا شکایتی به مراجع قضایی می‌برد باید دارای عقل و بلوغ باشد، چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است. در قوانین مدنی و جزائی اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای شرایط: عقل بلوغ - اختیار و قصد باشد. از این رو اقرار دیوانه، کودک، آدم مست، محجور و اشخاصی که بدون قصد کاری انجام می‌دهند مانند سهو کننده و بیهوش نافذ نیست. این شرایط در تمام موارد جنایات، زنا، لواط و نظایر آن صادق است. در پس زنا در صورتی موجب حد است که اوصاف زیر را باشد:

بلوغ - عقل - اختیار - آگاهی و از این رو است که زنا نابالغ، دیوانه و اکراه شونده موجب حد نیست، هم چنین در مورد کسی که شرب خمر کرده است در صورتی که عاقل، بالغ و مختار، باشد ثابت می‌گردد.

مطابق با ماده ۱۴۹ ق. مجازات اسلامی: هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب شده و مسئولیت ندارد. از نظر پزشکی قانونی در موارد زیر افراد از نظر سلامت عقل و ادراک و تمیز مورد معاینه پزشکان قانونی قرار می‌گیرند:

۱- متهمین بیمار یا مجرمینی که ادعای ابتلا به جنون دارند.

۲- زندانیانی که پس از محکومیت به زندان مبتلا به بیماری روانی می‌گردند.

در این مورد اگر جنون یا بیماری روانی، برای زندانی محکوم ثابت شود او را برای درمان تا بهبودی به بیمارستان اعزام می‌کنند و مدت بستری شدن وی جزء مدت محکومیت او محسوب می‌شود. چنین افرادی با اطلاع مقام قضائی از زندان مرخص می‌شوند و شاید به علت شدت بیماری و نوع جرم ارتكابی مقام قضائی صلاح بدانند که به شرط عدم بهبود، مادام العمر در بیمارستانهای

روانی تحت نظر باشد.

۱۵- عوامل رافع مسئولیت

امروزه در همه نظام‌های حقوقی گروه‌هایی از افراد جامعه به دلایلی فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند، و به نحو دایم یا موقت بر خورد متفاوتی با آنان نسبت به سایر افراد می‌شود.

در فقه اسلامی طبق روایات که مشهور به رفع قلم است، عدم مسئولیت این گروه از افراد که تحت نام محجورین قرار می‌گیرند مورد تاکید قرار گرفته است. حدیث رفع القلم که منسوب به رسول اکرم (ص) است از این حدیث استفاده می‌شود که ۳ دسته از مردم فاقد مسئولیت و تکلیفند:

الف- کودکی که هنوز به بلوغ نرسیده است.

ب- دیوانه‌ای که هنوز بهبودی نیافته است.

ج- خفته‌ای که هنوز بیدار نشده است: «رفع عن امتی تسعه: الخطاء، و النسیان و ما کرهوا علیہ و مالایعمون و مالایطیقون و ما اضطروا الیه و الطیره و الحسه و التفکر فی الوسوسه فی الخلق مالم ینطق شبینمه» (عاملی، وسائل الشیعه، جلد اول: ۳۴)

موارد ذیل مسئولیت ندارند:

۱۵-۱. کودکی

در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا کودکی که به سن معینی نرسیده باشد از مسئولیت کیفری مبری است و پس از رسیدن به سن معین که مقرر قانونی کشور آن رامعین می‌کند مسئولیت کیفری دارد. در فقه اسلامی همان گونه که ذکر شد براساس حدیث مشهور رفع کودک فاقد مسئولیت می‌باشد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۷ اشاره شده است: افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند و بر اساس ماده ۱۴۸ همان قانون در مورد افراد نابالغ اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود.

کودک پیش از بلوغ طبیعی، مسئولیت کیفری ندارد، مراد از بلوغ طبیعی آن است که ویژگی‌های مردی یا زنی در بالغ پدیدار می‌شود. اما کودک کسی است که بحد بلوغ نرسیده و شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع است و تصرفات او در زمان خود نافذ و صحیح نیست. خواه به خرید و فروش باشد یا به صلح و هبه یا قرض دادن یا اجاره یا ودیعه یا عاریه دادن و جزء اینها مگر در موارد استثنائی مثل وصیت. (برگرفته از تحریر الوسیله امام خمینی) در قانون موضوعه رسیدن به سن بلوغ، مطابق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در پسر

در ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری رخ می‌دهد. البته تعیین سن به نظر دادگاه است که در صورت لزوم با جلب نظر متخصص انجام می‌گیرد. (رای شماره ۱۷۴۷ دیوان عالی کشور و رای شماره ۳۵۶۱ و ۲۶۸۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور).

۱۵-۲. جنون یا دیوانگی

در اسلامی یکی از شرایط وجود نداشتن تکلیف و مسئولیت دیوانگی یا جنون است.

در ۱۴ قرن پیشین جنون را جزء عواملی شمرده است که مسئولیت را بویژه مسئولیت جزایی را از بین می‌برد ولی در مکتب‌های حقوقی عرفی تا اوایل همین قرن دیوانگی را رافع مسئولیت نمی‌شناختند و بارها اتفاق افتاده دیوانگانی را که به طور کلی فاقد شعور بوده به خاطر ارتکاب جرم بر بالای چوبه دار حلق آویزمی کردند.

جنون یا دیوانگی، سلامت درک و شعور را از بین می‌برد و دیوانه از ارزیابی و اندازه‌گیری و فهم نتایج امور و مسائل زندگی عاجز است. خوبی، بدی، سود و زیان، مصلحت و مفسده را از هم تشخیص نمی‌دهد و معمولاً با نوعی هیجان روحی و پریشانی حال و آشفتگی همراه است بعضی از دانشمندان جنون به صورت زیر تقسیم بندی کرده‌اند.

در مورد نوع برخورد با کسی که حین ارتکاب فعل نهی شده مجنون بوده است، فقها به تعزیر وی در صورتی که تعزیر و تأدیب و بازدارنگی او موثر باشد تا کید کرده‌اند. (امام خمینی، تحریر الوسیله، جلد دوم: ۲۸۲)

از نظر امام خمینی دیوانه زمانی تأدیب می‌شود که بفهمد برای چه او را تنبیه و تأدیب می‌کنند و ممکن باشد که تأدیب در حال او اثر کند و او را از ارتکاب اعمال بزهکارانه باز دارد.

در امور حقوقی و در منطبق عمومی مردم تشخیص جنون بدیهی و ساده است، ولی از نظر کارشناسان گاه مرز جنون و عقل فنی و پیچیده است، زیرا همان طوری که بیان شد وپی بردن به آن در مواردی که نمود خارجی و آشکار ندارد جز برای پزشک متخصص وبدون آزمایش‌های رقیق و مستمر و طولانی امکان ندارد.

در زوال عقل، آسیب دیدگی نیروی دماغی از نشانه‌های اولیه آن است و توانایی یادگیری دچار آسیب می‌شود و احتمال اینکه مطالبی را هم که قبلاً یاد گرفته‌اند فراموش شود هم وجود دارد. از این رو اگر جنون کسی ثابت شده باشد و در افافه او تردید وجود داشته باشد حالت سابق وی یعنی جنون وی را در نظر می‌گیرند (استصحاب) مگر اینکه دلیل کافی مبنی بر عدم جنون به مجنون ارائه گردد. بهر حال کسی که قراردادی را انعقاد می‌نماید، هنگام انعقاد قرارداد او سلامتی روانش باید احراز شود و اگر بعد از انعقاد قرارداد دچار مشکل روانی شد خدشه‌ای به ارکان قرارداد وارد

نخواهد شد». (صفایی، قاسم زاده، ۱۳۸۷: ص ۳۴۴)

۱۵-۳. اکراه

اکراه از نظر لغت و عرف به معنای وادار کردن کسی به انجام فعلی یا ترک فعلی که مورد بی میلی و کراهت اوست. اکراه از ماده کره به معنای واداشتن شخصی به انجام کاری است که برای وی ناخوشایند باشد. (ابن منظور، مکرم، لسان العرب) بی میلی، نفرت داشتن، ناپسند دانستن، به اکراه و از روی بی میلی» (انصاف پور، ۱۳۸۳: ص ۸۹) در اصطلاح اکراه یعنی؛ ناخوشایند بودن، ناخوشایند داشتن از امری و وادار کردن شخص به انجام کاری که موافق میل و طبع او نیست» (همان، ج ۱، ۱۳۸۴: ص ۵۱۴) اگر شخصی در وقت که احساس خطر جانی نماید و از روی اکراه کفر بگوید، گناهی بر او نیست، البته مادام که در قلبش ایمان و اطمینان داشته باشد. اهل سنت اکراه را جماعی می دانند و می گویند: چنانچه از پیامبر هم حدیثی نقل شده است: رفع عن امتی الخطاء، والنسیان وما استکروهوا علیه» (قرطبی، ج ۱۰، ۱۴۰۹: ص ۱۸۱) گرچه این خبر را از نظر سند صحیح نمی دانند ولی آن را از منظر اتفاق علما صحیح می دانند. اهل سنت بر این باورند که شارع مقدس مباح نموده تلفظ به عبارت کفر را از برای ضرورت با توجه به قاعده (الضرورات تبیح المحظورات) (عزّام، ج ۱، ۱۴۲۶ هـ ۲۰۰۵ م: ۱۴) شافعی در کتاب الامّ می نویسد: الاکراه ان یصیر الرّجل فی ید من لا یقدر علی الامتناع منه، من سلطان أو لصّ أو متغلب. . . و یكون المکره یخاف خوفا علیه دلالة أنّه ان امتنع من قول ما امر به یبلغ به الضرب المؤلم أو اکثر منه أو اتلف نفسه» (ابن ادریس الشافعی، ج ۳، ۱۳۹۳ هـ. ق: ۲۳۶)

۱-۳-۱۵ شرایط تحقق اکراه

الف- اکراه با تهدید اکراه کننده همراه باشد و منظور از تهدید زیان و آسیبی است که بوسیله اکراه کننده در صورت مخالفت مکره (اکراه شونده) بر او از طرف اکراه کننده وارد شود که تحمل آن برای اکراه شونده غیر قابل تحمل باشد.

ب- شخص اکراه شونده بداند و آگاه باشد و یا اینکه گمان داشته باشد که اگر به دستور اکراه کننده عمل نکند آنچه اکراه کننده بر زبان جاری کرده عملی خواهد شد.

ج - اکراه کننده در وضع و مقامی باشد که قدرت و توانایی عملی کردن تهدیدات خود را داشته باشد.

د- برای شخص اکراه شده راه گریزی از تهدیدات اکراه کننده وجود نداشته باشد.

اختیارات مکره را حقوقدانان به صورت زیر جمع بندی کرده اند:

در قرارداد اکراهی مادام که اکراه ادامه دارد و زایل نشده است غیر نافذ است پس از زوال کره، مکره می‌تواند:

اولاً؛ عقداً اجاره نکند و رد کند، در این صورت عقد اکراهی باطل است.
ثانیاً؛ عقد را اجازه دهد، در این صورت عقد کامل می‌شود به موجب ماده ۲۰۹ قانون مدنی امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

ثالثاً، سکوت کند، در این حالت به نظر برخی بعد از زوال کره در عقد اکراهی اجازه و رد فوری نیست. (امامی، سیدحسن، حقوق مدنی: ۱۹۵) از این رو حاکم نمی‌تواند مکره را بی‌جزای حق (اجازه یا رد عقد اکراهی اجبار نماید با وجود این هر گاه تأخیر مکره موجب تضییع طرف دیگر باشد او می‌تواند عقد کراهی را فسخ کرد». (شهیدی، ۱۳۷۷: ۱۹۰) هر گاه مکره پیش از رد یا اجازه عقد فوت کند و به موجب آن برای مکره حق مالی ایجاد شده باشد آن حق جز در صورت قید مباشرت مکره به وارثان او منتقل می‌شود. کسی که از روی اکراه به ضرر خود تعهد کرده است فوت کند به وارث او منتقل نمی‌شود، ولی هر گاه در اثر اجازه عقد عهدی نیز مالی به مکره انتقال یابد این حق به وارثان او منتقل می‌شود. (همان: ۱۹۰-۱۹۱)

برخی نیز در این مورد چنین نظر داده‌اند: «حق ناشی از اثر معامله را نباید با حق تنفیذ و رد معامله اکراهی اشتباه کرد در انتقال حق ناشی از اثر معامله به وارثان تردیدی وجود ندارد، ولی حق تنفیذ و رد معامله اکراهی خود حق دیگری است و این امتیاز به وارثان منتقل می‌شود». (کاتوزیان، پیشین: ۵۴۶)

۲-۳-۱۵. اکراه در مقررات جزایی

قانونگذار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۱۵۱ مقرر داشته است: «هر گاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرایم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی برای زوال مسئولیت کیفری در نتیجه اکراه، تهدید باید غیر قانونی، غیر قابل تحمل، غیر قابل اجتناب و غیر قابل دفع به وسیله دیگری غیر از ارتکاب جرم باشد، بعلاوه باید بین جرم ارتكابی و خطری که مرتکب را تهدید میکند تناسب وجود داشته باشد.

نظر مشهور در فقه اسلامی آن است که اکراه مجوز قتل عمدی نمی‌باشد. (نجفی، ۱۳۶۷: ۴۴)
البته باید توجه داشت تهیه کنندگان قانون، اکراه و اجبار را در ماده فوق‌الذکر در کنار هم قرار داده‌اند و در جرایم تعزیری موجب رفع مسئولیت کیفری دانسته‌اند، لکن این امر بدان معنا نیست در

سایر جرایم حدی، اکراه در سقوط کیفر موثر نباشد،

۳-۳-۱۵. اجبار

اجبار اعم از مادی و معنوی اراده را زایل می‌سازد و از علل عدم تقصیر می‌باشد، اجبار مادی همان فورس ماژورمی باشد، گاهی به علت یک حادثه طبیعی است و گاهی ناشی از اقدامات شخصی خارجی است.

شرط تحقق اجبار است که عدم امکان ناسیه آنان مطلق باشد. بدین معنی که قابل مقاومت، قابل پیش بینی و قابل احتراز نباشد. شرط دیگر این است که عدم امکان مربوط به امری خارج از شخصیت مرتکب باشد و به صورت مستند به فعل مرتکب نباشد. اجبار معنوی مشابه اکراه در حقوق مدنی است. برای تشخیص آن ملاک عینی وجود ندارد و باید با توجه به شخصیت، اطلاق زن و مرد بودن معلوم گردد.

اجبار که علت آن شروع باشد رفع تقصیر نمی‌کند شرط اینکه اجبار از اسباب عدم تقصیر باشد آن است که غیر قابل مقاومت باشد. ناشی از شخصیت مرتکب نباشد». (باهری، ۱۳۸۰: ۳۲۲)

از مصادیق اجبار معنوی در قانون مجازات اسلامی می‌توان به ماده ۴۹۹ مصوب سال ۱۳۹۲ و یاماده ۶۲۰ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ اشاره کرد: در ماده: «۴۹۹ هرگاه کسی دیگری را بترساند و آن شخص در اثر ترس بی اختیار فرار کند یا بدون اختیار حرکتی را از او سر بزنند که موجب ایراد صدمه بر خودش یا دیگری گردد، ترساننده حسب تعاریف جنایات عمدی و غیر عمدی مسئول است.

در ماده ۶۳۰ تعزیرات سال ۱۳۷۵ آمده است هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

۴-۱۵. اضطرار

از ریشه ضر (به ضم ضاد و فتح آن و تشدید راء) گرفته شده و در قالب باب افتعال به کار رفته است. واژه اضطرار چنانچه از ریشه ضر (به فتح ضاد) باشد به معنای پذیرش ضرر است، زیرا ضر در این حالت متضاد نفع می‌باشد. و اگر از ریشه ضر (به ضم ضاد) باشد معنای آن عبارت است از: بیچارگی، درماندگی، تنگدستی، ناچاری، نیازمندی، بی اختیاری، سختی و بد حالی» (جوهری، ج ۲، ۱۹۹۰: ۷۲۰؛ احتیاج شدید» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۴۸) معنی الاضطرار فی اللغه اضطرار اسم

المصدر منه: ضرورت ومادتها ضَرٌّ، والضاد والراء» (ناظر زاده، ج ۱، ۱۴۲۵ق: ۳۴۶) ودر اصطلاح اهل سنت اضطرار وضعیت است که در حال گرفتاری پیش می‌آید واگر از خوردن ممتنع اجتناب ورزد، دچار هلاکت نفس ویا عضوی از بدن می‌شود». (ناظرزاده، ج ۱، ۱۴۲۵ق: ۳۴۶)

مفهوم اضطرار از منظر فقها: اضطرار بنا بر مشهور عبارت است از بیم عقلایی نه صرف پندار از رسیدن زبانی که معمولاً قابل تحمّل نیست نسبت به فعل یا ترک کاری؛ خواه نسبت به خودش یا فردی که حفظ او بر انسان واجب است. ضرر نیز جانی باشد یا مالی، یا حیثیتی و ناموسی ضرر جانی نیز در حدّ کشته شدن باشد یا نقص عضو یا پیدایی بیماری یا شدت پیدا کردن آن یا طولانی شدن دوره درمان یا مشکل شدن مداوا و یا پیدایش عارضه‌ای که منجر به یکی از آنها گردد» (نجفی، ج ۳۶ ۱۹۸۱: ص ۴۲۶-۴۲۷) از نگاه فقهی، اقدام مضطر باید به قدر حاجت و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال باشد که ضرورت پیدا کرده است.

اضطرار در حقوق قانونگذار در قانون مدنی تعریفی از اضطرار نکرده است. نویسندگان قانون مدنی (حقوقدانان) نیز کمتر به تعریف اضطرار پرداخته‌اند. لیکن لغت شناسانی که به واژه شناسی قرآن روی آورده و به اصطلاح به مفردات قرآن و بیان معانی آن پرداخته‌اند، اضطرار را از مصدر باب افتعال و از ماده ضَر دانسته و ضَرّاً را «ما یصیب الانسان فی نفسه» معنا کرده‌اند.

به نظر برخی از حقوقدانان، اضطرار در عقود حالتی است در طرف قرارداد که او را به ایجاب یا قبول ناچار می‌کند. «(قاسم زاده: ۸۲) ولی این حالت در اثر تهدید دیگری نیست، در مورد اضطرار و اکراه می‌توان گفت، از نظر مفهومی به هم شبیه هستند و هیچ یک از مکره و مضطر اراده آزاد و رضای واقعی ندارد، با این تفاوت که رضای مکره با تهدید نامشروع دیگری از بین می‌رود. لیکن در اضطرار تهدید دیگری بصورت مستقیم رضای فرد مضطر را زایل نمی‌کند و حالت ناچاری شخص مضطر نتیجه اوضاع و احوالی است که شخص مضطر در آن قرار دارد.

در قانون مدنی حکم معامله اضطراری، برای حمایت از مضطر صحیح دانسته‌اند، صحیح دانسته شدن معامله مضطر به دلیل مصالح اجتماعی و حمایت از مضطر است که معامله صورت پذیرفته توسط وی نافذ دانسته می‌شود. ماده ۲۰۶ قانون در این مورد مقرر می‌دارد: «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود»

تفاوت میان مضطر و اجبار و به عبارت دیگر تفاوت شخصی مجبور و مضطر در ایناست که شخص مجبور فاقد قصد و اراده و اختیارات است اما شخص مضطر عملی که انجام می‌دهد مسبوق به قصد و اراده است، بطلان معاملات مجبور و عدم بطلان معاملات مضطر از همین تفاوت ناشی می‌شود، به علاوه منشاء اجبار همان طوری که بیان شد گاهی بیرونی و گاهی درونی است، لیکن

اضطرار دارای منشاء درونی است و ناظر به عوارض و حالاتی است که به طور طبیعی بر انسان غلبه کرده، تحمل آن غیر ممکن شده و منتهی به هلاکت نفس می‌شود مانند گرسنگی، تشنگی.

۱۵-۶. مستی

اسلام استعمال مشروبات الکلی را حرام کرده است. شراب خواری جرمی است که در شمار جرایم موجب حد قرار دارد، همه مذاهب اسلامی جز مذهب حنفی معتقدند که آنچه مستی می‌آورد حتی یک قطره آن حرام و موجب کیفر حد است.

شخص مست که بدون عذر شرعی به شرب خمر مبادرت کرده و مرتکب گناه شده است اگر مستی او را از عهده و اختیار بیرون برده باشد و مرتکب قتل شود در ثبوت قصاص بر او تردید و اشکال است و قول نزدیکتر به صواب و احتیاط عدم اجرای قصاص است.

در ماده ۲۰۷ قانون مجازات اسلامی اینگونه آمده است: مگر اینکه ثابت شود بر اثر مستی و عدم تعادل روانی به کلی مسلوب الاختیار بوده است که در این صورت علاوه بر دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود. در امور حقوقی شخص مست بر اساس اراده غیر موجود عقدی را منعقد کند باطل است اما عقدی که بر اساس اراده معیوب شکل می‌گیرد موجود است زیرا قصد در آن وجود دارد، ولی طرفی که اراده اش آمیخته به عیب است می‌تواند آن را باطل نماید پس عقد قابل ابطال است. «(السنهوری، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

۱۵-۷. خطا و نسیان

خطا دارای معانی مختلفی است و آنچه در فقه مورد نظر است و حدیث رفع ناظر به آن است این است که انسان بخواهد کار نیکویی انجام دهد و آنگاه خلاف آنچه می‌خواهد در خارج تحقق پیدا کند. در اصطلاح خطا در مقابل عمد است و آن عبارت است از وصف عملی که فاعل دارای قوه تمییز بوده و به علت غفلت یا نسیان یا جهل یا اشتباه یا بی مبادلاتی و عدم احتیاط عملی که مخالف موازین اختلافی یا قانون است مرتکب شده است.

فاعل عمل خطایی بر عکس فاعل عمل عمدی قصید نتیجه ندارد. در قانون مدنی ما علی الاصول شرط تحقق مسئولیت مدنی اعم از قراردادی و غیر قراردادی وجود خطا نیست بلکه صرف انتساب افراد به شخص کافی او را ملزم به جبران خسارت نماید.

گاهی خطا در فارسی به عملی (اعم از قعل یا ترک فعل) گفته می‌شود که متضمن تخلف عمدی و یا غیر عمدی از یک تعهد ناشی از عقد یا یک الزام قانونی می‌باشد خواه خسارتی از آن متوجه شده باشد خواه نه. خطای مزبور از کسی صادر می‌شود که قوه تمییز داشته باشد و بتواند نتیجه عمل

خود را تصور کند». (جعفری لنگرودی، پیشین: ۲۶۳) نسیان، فراموش کردن واجب و وظیفه است که انجام نمی‌شود به مقتضای حدیث رفع در مورد خطا و نسیان که از انسان سر می‌زند و کاری را به خطا و نسیان انجام می‌دهد یا نمی‌دهد در همه آثار و احکام مناسب با آن اثر مسئولیت برداشته شده است ولی در بسیاری از مباحث فقهی خطا و نسیان مسئولیت را بر نمی‌دارد. اگر کسی دیگری را از روی خط بکشد خون بها بر عاقله او واجب است و کفاره قتل بر خود او واجب می‌شود.

اگر کسی به خطا مالی را که متعلق به دیگری است تلف کند مسئول و ضامن است. مسئولیت داشتن در قتل خطا استثنایی است. قاعده کلی و عام در اسلام این است که مسئولیت جزایی فقط بر فعلی که شخص عمداً آن را مرتکب می‌شود است، پس اگر از روی خطا مرتکب آن فعل مجرمانه شود مسئولیتی نخواهد داشت» (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱۷۰) این افراد را می‌شود با متد و برنامه روانشناسانه تربیت کرد تا از دچار آمدن به خطا کاری در امان بماند: «تربیت پذیری معنوی متریبی سالک، باید بر پایه اصول تدریج، استمرار و مرحله‌واری پیش رود. مکتب‌های عرفانی در تربیت متریبان خود، نقشه‌ها و رویکردهای گوناگونی را ترسیم می‌کنند. برخی به منازل، گروهی به سفرها، شماری به مراحل و عده‌ای به مقامات سلوک اشاره کرده‌اند» (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲: ۳۷۷).

۸-۱۵. مرض متصل به موت

همان طوری که در مباحث قبلی بیان شد، حالت صرع و هیستری یا حالت عصبی اشخاصی که از اختلالات روانی رنج می‌برند و اشخاص مبتلا به مجبوری که شعور و ادراک را از آنها می‌گیرد و همه این اشخاص به هنگام عمل حقوقی فاقد ادراک و شعور باشند در حکم مجانین محسوب می‌شوند از جمله مجبوری متصل بر موت.

صاحب شرایع الاسلام می‌گوید: «در موصی معتبر است کمال عقل، آزادی، پس صحیح نیست وضعیت مجنون.» (محقق حلی، ۱۳۷۴: ۳۸۶)

از این رو اشخاصی که حکم مجبوری آنها صادر شده باشد و به دلیل همان حکم جایز التصرف در اموال خود نباشد بنا به مقررات قانون حقوق مدنی ماده ۸۳۵ که مقرر می‌دارد: «موصی باید نسبت به مورد وصیت جایز التصرف باشد.» وصیتی نماید چنین وصیتی به دلیل مجبوری فاقد اعتبار است.

برخی از حقوقدانان نظر مخالف در مورد جایز التصرف بودن ارائه کرده‌اند: «در مواردی که شخص اهلیت وصیت کردن ندارد برخلاف آنچه در سایر اعمال حقوقی مرسوم است، عدم اهلیت او از نوع تمتع است نه تصرف، بدین معنی که ارتباط وصیت به شخصیت موصی مانع از این است

که ولی یا قیم یا وصی بتواند به نمایندگی از طرف او انشاء وصیت کند و به جای او تصمیم بگیرد، وانگهی، تملک رایگان اموال محجور از اعمال اداری برای حفظ دارایی نیست تا در- صلاحیت ولی یا قیم قرار گیرد» (کاتوزیان، ناصر: ۸۲)

جمع بندی

در این نوشتار موضوع تکالیف بیماران روانی که در فقه از ایشان به افراد محجور یاد شده از منظر فقه امامیه و عامه مو. رد بررسی و کنکاش قرار گرفته است و با استفاده از منابع قرآنی و روایی، دیدگاه برخی از فقها و نیز کتب حقوقی این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است و دلایل هر کدام در این راستا ارائه گردیده است و به این پرداخته شده است که بیماران روانی با توجه به شرایط روحی که دارند اگر مرتکب کاری شدند که موجبات ضرر جامعه را فراهم می سازد، از ایشان مسئولیت بر داشته شده است و از این رو شرع و قانون ایشان را مواخذه نمی کند. کودکان غیر ممیز، مجانین، افراد مست که درک و تشخیص خود را از دست داده اند، در این نوشتار به عنوان اشخاص محجور یاد شده است که از این دسته نیز تکلیف و مسئولیت بر داشته شده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- ابن ادريس شافعی، محمد الام، بيروت: انتشارات دارالمعرفه، ج ۳ و ۷، (۱۳۹۳هـ).
- ۴- ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۰۸)، لسان العرب، ناشر داراحياء، بيروت.
- ۵- ابن ابی بكر، جلال الدين عبدالرحمن، (۱۹۵۴)، جامع الصغير، بی جا: مكتبه المصطفى البابی.
- ۶- ابن عبد العزيز آل سليمان، ج ۱، عربستان سعودی، مكتبه الرشدیه ناشرون، (۱۴۲۵هـ ۲۰۰۴م).
- ۷- السهونری، عبدالرزاق، (۱۳۹۰)، الوسيط فی شرح القانون مدنی الجديد، ترجمه مهدی دادمرزی و حسین دانش کیا، چاپ ۲، انتشار دانشگاه قم.
- ۸- امامی، سیدحسین، (۱۳۶۳)، حقوق مدنی، ناشر کتابفروشی الاسلامیه، تهران.
- ۹- انصاف پور، غلامرضا، (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی، انتشارات زوار، چاپ ششم.
- ۱۰- انجمن روان پزیشان آمریکا، راهنمای آماری و تشخیصی اختلالات روانی، ج ۱، گروه مترجمین، دانشگاه شاهد.
- ۱۱- باهری، محمد، (۱۳۸۰)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ سوم، ناشر مجد، تهران.
- ۱۲- بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقیهه، جلد چهارم،
- ۱۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ناشر خرسندی.
- ۱۴- جوهری، اسماعیل، (۱۴۰۷)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۱۵- جرجانی، علی بن محمد، (۱۹۸۷/۱۴۰۷)، التعریفات، ج ۱، چاپ عبدالرحمان عمیره، بیروت.
- ۱۶- خوبی، خلیل، (۱۳۸۸)، آیات الاحکام، چاپ ۶، ناشر سمت تهران.
- ۱۷- ره پیک، حسن، (۱۳۷۸)، مسئولیت مدنی، نشر خرسندی.
- ۱۸- رودگر، محمدجواد، (۱۳۸۲)، از آینه تا جمال. چاپ اول. تهران: نشر وثوق.
- ۱۹- رضایی تهرانی، علی، (۱۳۹۲)، سیر و سلوک، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- ۲۰- زحیلی، وهبه مصطفی، (۱۹۸۴/۱۴۰۴)، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۴، دمشق.
- ۲۱- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع الشافعیه، ج ۱، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ۲۲- شهیدی، مهدی، (۱۳۷۷)، تشکیل قراردادها و تعهدات، ناشر حقوقدان، تهران.
- ۲۳- صفایی، حسین، قاسم زاده، مرتضی، (۱۳۸۷)، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ ۱۲، ناشر میزان.
- ۲۴- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۶، و ج ۱۹.
- ۲۵- عراقی، عزت الله، (۱۳۸۳)، حقوق کار، جلد ۱، ناشر سمت.
- ۲۶- عزام، عبدالعزيز محمد استاد جامعه الازهر مصر، (۱۴۲۶ هـ ۲۰۰۵م)، القواعد الفقیهیه، دارالحدیث قاهره ج ۱ تاریخ نشر.

- ۲۷- عزیزاده، علی، (۱۳۸۹)، مسئولیت کیفری، نشر گل مریم، تهران.
- ۲۸- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان، جلد ۲.
- ۲۹- قاسم زاده، مرتضی، (۱۳۸۷)، حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی، چاپ ۲، ناشر دادگستر تهران.
- ۳۰- قرضاوی یوسف، (۱۴۱۸ق)، الحلال و الحرام فی الاسلام، قاهره: مکتبه وهبه.
- ۳۱- کاپلان، هارولد، سادوک، بنیامین، خلاصه روان پزشکی رفتاری، ترجمه: نصرالله پور افکاری، نشر شهرآشوب، جلد ۲.
- ۳۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، قواعد عمومی قراردادها، انتشارات بهمن برنا.
- ۳۳- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، (۱۲۷۱)، کشف الغطاء، جلد ۱، ناشر مکتب مفید قم.
- ۳۴- کی‌نیا، مهدی، (۱۳۷۶)، مبانی جرم شناسی، ناشر دانشگاه تهران.
- ۳۵- گودرزی، فرامرز، (۱۳۷۲)، پزشکی قانونی، چاپ سوم، ناشر انیشتین، تهران.
- ۳۶- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۱ و ۲، ترجمه ابوالقاسم مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲،
- ۳۸- مولوی نسب، مسعود، پناهی متینی، علی اصغر، روان پزشکی قانونی، ناشر دانشگاه علوم پزشکی شیراز.
- ۳۹- مامقانی، عبدالله، مناہج المتقین، چاپ سنگی، نجف.
- ۴۰- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، در جستجوی عرفان اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۴۱- مارتین سلیگمن، (۱۳۸۹). شادمانی درونی، ترجمه مصطفی تبریزی و دیگران، تهران: دانژه.
- ۴۲- ناظرزاده، محمد بن سلیمان، ترتیب الآلی فی سلک الآمالی (کتاب فی قواعد الفقه) تحقیق: خالد
- ۴۳- نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام، جلد ۱، ناشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- ۴۴- نجفی، محمدحسن، (۱۹۸۱)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار إحیا التراث العربی.

Obligations of Insane Patients from Standpoint of Farighain Jurisprudence and Islamic Mysticism

Razieh Fathalizedeh, PhD Student, Law and Jurisprudence, Islamic Azad University, Qom Branch

Seyed Mohammad Mehdi Ahmadi, Assistant Professor, Islamic Azad University, Qom Branch, corresponding author

Abstract:

Today the existing insane patients and their increase in megacities is a serious problem for the world community, that is considered by psychologists and sociologists. Although in Imamate jurisprudence the public and the relevant laws in Iran a portion of the society are referred to as incapacitated person and their obligations and rights are fully explained, the status of insane patients who are living in an unnatural situation struggling with different problems is legally unknown and there is no jurisprudent or legal judgement to that. However, in the Islamic jurisdiction, due to the ethical mystical criteria and the concern over dignity of human being, the rights of insane patients and those with mental disorder are taken into account. Some patients are seriously having mental disorders so that just like other people of society are not able to have a normal life and react to the surrounding phenomena abnormally. Thus, it is likely that they could threaten themselves or the people around them. Therefore, it is the task of any committed person toward ethical and humane beliefs to behave them according to their mental status and their dignity.

The present paper endeavors to make a transparent definition of insane patients and point out to a few of them in terms of their level of cognition and recognition. In addition, this paper seeks to examine the necessity of their incapacitation with reference to jurisprudent and legal evidences and their level of incapacitation.

Keywords: *Incapacitation, lunacy, personality disorder, disinclination, distinction*